

جایگاه استراتژیک سوریه در تقابل روسیه با آمریکا

حمید درج، علی باقری دولت آبادی^۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۷/۱۷، تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۲/۱۲

چکیده

سوریه یکی از کشورهایی است که از اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاصی در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه برخوردار است. امروزه با شکل‌گیری بحران سیاسی در سوریه، این کشور عرصه اختلافات و رقابت‌های ژئوپلیتیک دو کشور آمریکا و روسیه گشته و هر یک بر اساس اهداف و منافع خود به ایفای نقش در این بحران می‌پردازند. نوشتار حاضر با تکیه بر رویکرد نظری رئالیسم تهاجمی به دنبال پاسخ دادن به این سؤالات است که دلایل اهمیت استراتژیک سوریه در تقابل روسیه با آمریکا چیست؟ و چرا روسیه این‌گونه از بشار اسد حمایت می‌کند؟ در این پژوهش تلاش شده است تا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای داده‌های کتابخانه‌ای به تبیین دلایل اهمیت استراتژیک سوریه در تقابل روسیه نظری رئالیسم تهاجمی به دنبال پاسخ به این سوال است که دلایل اهمیت استراتژیک سوریه در تقابل روسیه با آمریکا پرداخته شود. در این راستا می‌توان گفت؛ از آنجایی که در رقابت‌های آمریکا و روسیه، سوریه آخرین برگ برنده مسکو برای حفظ قدرت منطقه‌ای خود و باقی ماندن در جرگه قدرت‌های بزرگ است؛ لذا شکست و سرنگونی اسد، افول قدرت در مسکو را به نمایش می‌گذارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد؛ با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک سوریه در منطقه و اهمیت استراتژیک این کشور در معادلات بین‌المللی، مسکو در تلاش است تا ضمن حفظ نظام سیاسی سوریه با بهره‌مندی از ابزارهای مختلف (سیاسی، نظامی، ...)، بیشترین نقش را در آینده سوریه ایفاء کند؛ تا بتواند ساختار و نظم کلی در منطقه را حفظ و مانع از گسترش دخالت و نفوذ غرب به ویژه آمریکا در منطقه شود.

کلیدواژگان: روسیه، آمریکا، بحران سوریه، ژئوپلیتیک، رئالیسم تهاجمی.

۱- دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه گیلان، hamid.dorj@gmail.com

۲- دانشیار روابط بین الملل دانشگاه یاسوج، (نویسنده مسئول، ایمیل: abagheri@yu.ac.ir).

مقدمه

بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ به یکی از آزمون‌های سیاست خارجی روسیه در منطقه تبدیل شد. این کشور که پیش از این در برابر جنبش‌های اجتماعی کشورهای تونس، مصر و لیبی به نوعی سکوت پیشه کرده بود و با سکوت خود به روند فروپاشی حاکمان این کشورها کمک کرد؛ در خصوص بحران سوریه موضعی متفاوت گرفت. مروری بر مواضع روسیه در خصوص سوریه گویای این نکته است که مسکو از سال ۲۰۱۵ تغییر جدی در رفتار خود به نمایش گذاشته است. به نظر می‌رسد؛ این تغییر رفتار بیش از هر چیز در مدیریت بحران سوریه از راه نظامی نمود داشته است. تا پیش از آن روسیه تلاش می‌کرد با گزینه دیپلماسی و توی قطعنامه‌های آمریکا در صحن سازمان ملل متحد جلوی حمله نظامی یا هر اقدام دیگری را بگیرد؛ اما از سال ۲۰۱۵، مسکو اقدام به حضور مستقیم نظامی در جنگ علیه داعش در سوریه کرده است. اقدامی که با وجود پایان یافتن سلطه داعش بر بخش‌هایی از خاک سوریه، هنوز پایان نیافته است و به شکل حفظ و گسترش پایگاه‌های نظامی و حمایت اطلاعاتی و لجستیکی از نظامیان سوریه برقرار است. از زمان فروپاشی شوروی تاکنون این نخستین باری است که مسکو در چنین جنگ فرسایشی وارد شده و برای حفظ یکی از متحدین خود سرسختانه مقاومت می‌کند. این شرایط این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که دلایل اهمیت استراتژیک سوریه در تقابل روسیه با آمریکا چیست؟ و چرا روسیه این‌گونه از فشار اسد حمایت می‌کند؟ فرضیه اصلی ما این است که در رقابت‌های آمریکا و روسیه، سوریه آخرین برگ برنده مسکو برای حفظ قدرت منطقه‌ای خود و باقی ماندن در جرگه قدرت‌های بزرگ است؛ لذا شکست و سرنگونی اسد افول قدرت در مسکو را به نمایش می‌گذارد. برای انجام پژوهش از نظریه رئالیسم تهاجمی استفاده شده است.

پیشینه تحقیق

در زمینه اهمیت راهبردی سوریه در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه و رویکرد این کشور در قبال بحران سوریه، آثار متعددی نوشته شده است؛ این آثار را می‌توان در چهار گروه جای داد و از هر کدام به عنوان نمونه یک اثر را معرفی کرد: دسته اول، آثاری که از منظر ژئوپلیتیک به موضوع سوریه پرداخته‌اند. مقاله مصطفی زهرانی و تیمور فرجی لوحه‌سرا (۱۳۹۵)، با عنوان «رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در بحران سوریه» در این دسته جای می‌گیرد. نویسندگان پس از پرداختن به موضوع اهمیت ژئوپلیتیک سوریه، رویکرد ژئوپلیتیک روسیه در بحران سوریه را در ابعاد مختلف مورد توجه قرار داده‌اند.

دسته دوم آثار، به بررسی راهبردهای بازیگران درگیر در بحران روسیه توجه نشان داده‌اند. مقاله رضا سیمبر و همکاران (۱۳۹۴)، با عنوان «راهبرد روسیه در بحران سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۴)» از این منظر به بررسی بحران سوریه پرداخته است. نویسندگان این پژوهش تلاش دارند تا با یک رویکرد جامع‌نگر و با استفاده از چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک که به صورت همزمان متغیرهای سطح سیستمی و متغیرهای داخلی را در تبیین سیاست خارجی در نظر دارد، عوامل تأثیرگذار در سطح کلان و خرد را در تبیین راهبرد روسیه در قبال بحران سوریه شناسایی کنند.

دسته سوم، آثاری هستند که به پیامدها و مخاطرات پیش‌روی بازیگران درگیر در بحران سوریه توجه نشان داده‌اند. مقاله هنری کیسینجر (۲۰۱۲)، با عنوان «مخاطرات مداخله در سوریه»، از جمله این آثار است. نویسنده با مطرح کردن دکترین مداخله بشردوستانه در برابر ایده وستفالیایی این سؤال را عنوان می‌کند که آیا آمریکا باید خود را متعهد به حمایت از اصول اخلاقی و مداخله بشردوستانه در حمایت از قیام‌های مردمی بداند؟ پاسخ کیسینجر به این سوال منفی است، زیرا این مداخله بشردوستانه منافع استراتژیک آمریکا را به خطر می‌اندازد و از نفوذ و قدرت این کشور در سطح منطقه خواهد کاست.

دسته چهارم، آثاری هستند که سعی می‌کنند کلیت رفتار قدرت‌های بزرگ، بویژه روسیه در قبال سوریه را تحلیل نمایند. مقاله فیودور لوکیانف (۲۰۱۲)، از جمله این آثار است. وی در تحقیق خود با عنوان «چرا موضع روسیه در قبال سوریه همه را سردرگم نموده است؟»، این ایده را بیان می‌کند که روسیه در واقع نه از رژیم سوریه، بلکه از هنجارهای مرتبط با چگونگی حل و فصل بحران‌ها حمایت می‌کند و مخالفت روسیه با سقوط رژیم اسد بدان علت است که چنین امری تنها به تشدید هرج و مرج خواهد انجامید. آنچه مقاله حاضر را از سایر آثار مشابه متمایز می‌سازد؛ نخست، بهره‌گیری از نظریه رئالیسم تهاجمی برای توضیح اهمیت سوریه در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه است که کارایی این نظریه در فهم تحولات خاورمیانه را برجسته‌تر می‌سازد. دوم، توجه به مسائل اقتصادی در رقابت‌های آمریکا و روسیه در سوریه است که عموماً تحت‌الشعاع مسائل سیاسی قرار گرفته و از آن غفلت شده است. سوم، تبیین دلایل مقاومت روسیه در برابر طرح‌های آمریکا در سوریه است. مقالات منتشر شده تاکنون بیشتر به توضیح رفتارهای مسکو در سوریه پرداخته‌اند و به جزء پژوهش زهرانی و فرجی لوحه‌سرا، هیچ کدام سعی نکرده‌اند به چرایی این رفتارها بپردازند.

روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر نوع هدف، کاربردی و روش آن از نوع کیفی است. در این تحقیق به توصیف، مطالعه و تحلیل آنچه هست، نیز پرداخته می‌شود؛ بنابراین، این تحقیق از لحاظ روش اجرا، از نوع «تحقیقات توصیفی-تحلیلی» است. اطلاعات مورد نیاز برای این تحقیق نیز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای (اسناد، کتب، مقالات و مجلات و وب‌سایت‌ها و...) و جست‌وجو در شبکه اینترنت و پایگاه‌های اطلاعاتی، فصلنامه‌ها و مجلات تخصصی جمع‌آوری و مورد استفاده قرار گرفته است.

مبانی نظری: رئالیسم تهاجمی

واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد تا قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. آن‌ها به دنبال این هستند که موازنه قدرت را با کسب و افزایش قدرت به هزینه رقیب بالقوه خود تغییر دهند. دولت‌ها از ابزارهای متفاوتی مانند ابزارهای اقتصادی، دیپلماسی و نظامی‌گری برای تغییر موازنه قوا در راستای منافع خود استفاده می‌کنند. قدرت‌های بزرگ تمایل دارند در مواجهه با یکدیگر، قانون بازی با حاصل جمع صفر حاکم باشد. حتی اگر یک قدرت بزرگ نسبت به رقبای خود به برتری نظامی دست یابد، همچنان تلاش برای افزایش قدرت خود را ادامه خواهد داد. از این‌رو، تداوم و تعقیب قدرت تنها زمانی متوقف می‌شود که هژمونی تحقق یابد (Mearshiemer, 2014: 30). واقع‌گرایان تهاجمی بر این نظرند که توانایی‌های نسبی تا حد زیادی به نیت دولت‌ها شکل می‌دهند. هنگامی که دولتی قدرتمندتر می‌شود، می‌کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین‌المللی را کنترل نماید. بنابراین دولت‌ها در مواردی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آنها تصور کنند توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است راهبردهای تهاجمی را با هدف پیشینه‌سازی قدرت و نفوذ خود دنبال خواهند کرد. بنابراین هر اندازه که قدرت یک دولت افزایش می‌یابد، این دولت به سیاست‌های خارجی تجاوزگرایانه و توسعه‌طلبانه‌تری روی می‌آورد (Taliaferro, 2001: 143). از دیدگاه مرشایمر، رسیدن به هژمونی هدف نهایی قدرت‌های بزرگ است. در این زمینه مهم است که دولت‌ها در رسیدن به هدف نهایی خود که همان هژمونی است چه راهبردی را به کار می‌گیرند؟ در این زمینه مرشایمر دو راهبرد را تقسیم‌بندی می‌کند؛ راهبرد نوع اول، دست‌یابی هرچه بیشتر به قدرت نسبی است.

درحالی که نوع دیگر، کنترل دولت‌های مهاجم و بازداشتن آن‌ها از دستیابی به قدرت نسبی بیشتر را که به ضرر دولت رقیب است، بیان می‌کند. بنابراین بیشینه‌سازی امنیت را می‌توان یک بازی دوطرفه دانست که در آن نه تنها دولت‌ها تلاش می‌کنند تا به مزیت نسبی بیشتر دست یابند، بلکه باید تلاش کنند تا مانع دستیابی دیگر دولت‌ها به آن شوند (افضلی و همکاران، ۱۳۹۸: ۸). بر این مبنای قدرت‌های بزرگ نمی‌گذارند هیچ قدرت دیگری حتی به هژمونی منطقه‌ای برسد، زیرا هر هژمونی منطقه‌ای در نهایت می‌تواند به یک تهدید برای آن‌ها تبدیل شود و زمینه ضعف و انزوای منطقه‌ای را برای آن‌ها فراهم می‌کند که این خود کمک شایانی به تغییر معادلات و موازنه قدرت به نفع قدرت رقیب و متحدان آن در منطقه خواهد کرد.

سوریه؛ مرکز و پایگاه اصلی روسیه در خاورمیانه

سوریه به مثابه پایگاه برون مرزی ایران و روسیه در مدیترانه شرقی عمل کرده است و فضای هوایی، بندرهای دریایی، ایستگاه‌های شنود، خدمات اطلاعاتی و دیگر زیرساخت‌های نظامی سوریه در اختیار تهران و مسکو می‌باشد. به لحاظ جغرافیایی سوریه، همچنین بین سه صحنه مهم عملیاتی یعنی فلسطین، لبنان و عراق واقع شده است. این‌ها صحنه‌ها و مناطقی هستند که آمریکا و متحدانش به جد برای به تسلیم واداشتن آن‌ها به عنوان بخشی از جبهه مرکزی خود در اوراسیا دنبال می‌کنند. تبدیل و تغییر سوریه به یک کشور مؤکل و وابسته به غرب نه تنها منجر به فرسایش بلوک مقاومت می‌شود؛ بلکه این مسأله نظارت مسیرها و منابع انرژی منطقه شامات را به اسرائیل و قدرت‌های ناتو می‌دهد. یک پل زمینی مستقیم ترکیه و اسرائیل را به یکدیگر وصل خواهد کرد و دسترسی ایران به متحدان خود در لبنان و فلسطین قطع خواهد شد و این به نوبه خود مقاومت آن‌ها را در برابر اسرائیل تضعیف خواهد کرد. دریای مدیترانه تبدیل به یک دریاچه ناتو می‌شود و مسیر ترانزیت انرژی شمال-جنوب در لبنان به طور کامل تحت نظارت محور آتلانتیکی ناتو قرار می‌گیرد (Nazemroaya and Halliday, 2012: 348-349). از این‌رو، با کنترل سوریه یا بخش‌هایی از سوریه تجزیه شده، ائتلاف آتلانتیکی ناتو خواهند توانست ذخایر گاز طبیعی این منطقه را به طور کامل تصاحب و نظارت کنند، که در نهایت ایرانی‌ها و روس‌ها از این منطقه بیرون رانده می‌شوند. مهمترین پایگاه‌های نظامی روسیه در سوریه در دو منطقه لاذقیه^۱ و حمیمیم قرار دارند. پایگاه هوایی «لاذقیه» یکی از بزرگترین پایگاه‌های هوایی روسیه در سوریه به شمار می‌رود که در آن ده‌ها فروند جت جنگنده و بالگرد و هواپیماهای ترابری نظامی با هدف مقابله با گروه‌های تروریستی حاضر در سوریه آماده پرواز هستند. این پایگاه مجهز به سامانه‌های موشکی پنتسیر-اس ۱ و بوک-ام ۲ است که آن را در برابر هرگونه حمله خارجی محافظت می‌کنند. پایگاه بعدی روسیه در طرطوس قرار دارد. طرطوس در ساحل دریای مدیترانه تقریباً در ۲۵ کیلومتری مرز سوریه با لبنان است. این بندر تنها پایگاه دریایی خارج از اتحاد شوروی است که با توجه به اهمیت استراتژیک آن تاکنون توسط روسیه حفظ شده است (کیانی و خانمحمدی، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

1- Lazegheh
2- Pantsir-S1
3- Buk-M2E



نقشه ۱: موقعیت پایگاه نظامی روسیه در طرطوس، (مأخذ: اسمعیل پورروشن، ۱۳۹۶: ۲۳۸)

روسیه و تلاش برای افزایش قدرت و نفوذ نسبی در خاورمیانه

منطقه خاورمیانه به لحاظ موقعیت استراتژیک، وجود ذخایر قابل توجه انرژی و محور اتصال قاره آسیا و اروپا، به شدت مورد توجه و علاقه دولت‌ها و کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفته است. روسیه به عنوان یک بازیگر بزرگ جهانی توجه بسیاری به این منطقه داشته است. این کشور همان قدر که منافع خود را در ارتباط با غرب می‌داند، توجه به آسیا را در برنامه خود قرار داده است و به خاورمیانه به عنوان نقطه کلیدی بین این دو توجه بسیاری دارد. پایان جنگ سرد موقعیت حیاتی و مهم این منطقه را در جهان دو چندان نمود و واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و متعاقب آن، تحولات عمیق در عرصه بین‌الملل و حمله نظامی آمریکا به افغانستان و سپس عراق به طور فزاینده‌ای بر موقعیت حساس و مهم منطقه افزود. بعد از فروپاشی شوروی سابق، فدراسیون روسیه به عنوان جانشین اتحاد جماهیر شوروی همواره در تلاش بوده تا از کلیه عوامل و اهرم‌های به ارث رسیده از زمان اتحاد شوروی بهره برده و قدرت از دست رفته را لاقلاً در منطقه خاورمیانه - و نه در جهان - احیا کند، که البته با موانع و چالش‌های فراوانی از جمله رویه‌های غربی برخی از کشورهای منطقه و همچنین توسعه‌طلبی قدرت‌های غربی و بالاخص آمریکا در فرامنطقه روبه‌رو است (مقدم، ۱۳۸۴: ۱۶۴-۱۶۵).

پوتین در خاورمیانه به دنبال بازگرداندن روسیه به عنوان قدرت بزرگ و بازی با حاصل جمع صفر در برابر غرب بوده است. علاوه بر به دست آوردن نفوذ سیاسی در خاورمیانه، پوتین به دنبال رقابت با ایالات متحده و نفوذ در کشورهای منطقه از طریق خرید و فروش تسلیحات و انرژی (نفت و گاز) و همچنین فروش محصولات با تکنولوژی بالا همانند راکتور هسته‌ای است (Freedman, 2001: 2). روسیه در معادلات جدید خاورمیانه در تلاش است تا به ایفای نقش جدی‌تر بپردازد و سهم خود را از تحولات این منطقه بالا ببرد و نشان دهد که خارج از اراده روسیه معادله‌ای شکل نخواهد گرفت. اما باید توجه کرد که مهم‌ترین عامل محرک روسیه برای احیای جایگاه خویش، بحث کنترل منابع انرژی، به ویژه نفت و گاز در این منطقه است. این سخن از آن جهت مهم است که در آینده نزدیک تنها از ذخایر خلیج فارس حدود ۶۵ درصد انرژی جهانی تأمین می‌شود. کنترل منابع انرژی از سوی هر کشوری در بازار جهانی سبب تغییر موازنه قوایی می‌شود که امروز میان کشورها وجود دارد. روسیه در صدد است تا برای پیشبرد و رقابت با ایالات متحده آمریکا به جای ابزار نظامی از ابزار انرژی استفاده کند. روس‌ها خود را امپراطور انرژی دنیا می‌دانند. بنابراین در حال حاضر انرژی اولویت اصلی سیاسی و اقتصادی روسیه در این قرن را تشکیل داده است و غرب آسیا و شمال آفریقا محل خوبی برای تقابل روسیه با آمریکا و تلاش برای احیای نقش خویش به عنوان یک ابرقدرت در عرصه جهانی، در آینده نه چندان دور است (کوشکی و طاهری‌بزی، ۱۳۹۴: ۵۳-۵۲).

واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولتها را وادار می‌سازد تا با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. در این راستا؛ مسکو از افزایش قدرت نظامی ایالات متحده در خاورمیانه به عنوان یک تهدید بالقوه برای خود ابراز نگرانی می‌کند. با وجود این که استراتژیست‌های روسی با کسب امتیازاتی از ایالات متحده این تهدید را کاهش داده‌اند، اما روسیه هم چنان به مخالفت خود با حضور نظامی آمریکا در منطقه ادامه می‌دهد و به گسترش و توسعه قلمروی نفوذ خود در خاورمیانه مبادرت می‌ورزد. بر این اساس، نوع روابط مسکو و واشنگتن تأثیری مهم و مستقیم بر فهم سیاست خاورمیانه‌ای روسیه دارد. پایه اصلی این استدلال، سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز پس از رویدادهای تروریستی ۱۱ سپتامبر می‌باشد. واشنگتن با بهره‌گیری از فرصت پیش آمده تلاش کرده است تا حتی‌الامکان نسبت به کم‌رنگ‌سازی مبانی نفوذ روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز اقدام نماید. بنابراین، مسکو نیز با مشارکت فعال در انواع مختلف تحولات و بحران‌های خاورمیانه در تلاش است تا به موازنه نفوذ در این رابطه دست یابد. در همین رابطه، جورج فریدمن معتقد است که نخبگان روسی با چنین محیط روان‌شناختی کوشیده‌اند تا با اعمال نفوذ در منطقه خاورمیانه و در جهتی مغایر با حضور آمریکا در این منطقه یک هدف مهم را دنبال نمایند و آن تجدید نفوذ آمریکا می‌باشد. به بیان دیگر، همان‌گونه که واشنگتن بدون رعایت منافع روسیه وارد منطقه پیرامونی و حیاط خلوت آن کشور می‌شود و به تقویت و حمایت از رژیم‌های ضد روسی همچون گرجستان می‌پردازد، روسیه نیز تلاش دارد تا با تحکیم روابط خود با دولت‌هایی مانند ایران، سوریه و یا نزدیک شدن بیشتر به متحدان سنتی آمریکا در خاورمیانه مانند عربستان، قطر، امارات متحده عربی، اردن و مصر، به نوعی آمریکا را در وضعیت مذاکره‌پذیری قرار دهد و نفوذ آن کشور را در مناطق آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه با محدودیت مواجه سازد (سهرابی، ۱۳۹۳: ۱۰۹-۱۰۸) و از این طریق در راستای توسعه قدرت و توان بازیگری خود در خاورمیانه و شمال آفریقا گام بر می‌دارد.

کرم‌لین قصد دارد از منطقه خاورمیانه و بحران‌ها و مسائل فراوان آن به عنوان عرصه‌ای برای بازسازی نقش و افزایش قدرت خود به عنوان یک بازیگر مستقل در جهان استفاده کند و نیز سیاست‌های آمریکا را در خاورمیانه در جهت منافع خود تحت تأثیر قرار دهد. دولت روسیه به رهبری پوتین کوشیده است تا با برقراری روابط متوازن و پایدار با تمامی دولت‌ها و بازیگران خاورمیانه‌ای، سیاست خود را در این منطقه، از ایالات متحده جدا نماید و در راستای افزایش نفوذ و قدرت کرم‌لین در این منطقه استراتژیک مبادرت ورزد. از نظر مقامات کرم‌لین، تنها راه ایمن‌سازی مرزهای جنوبی خود و نیز منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از تحولات خاورمیانه در ابعاد تروریسم، بنیادگرایی دینی، تسلیحات کشتار جمعی و ... بهره‌گیری از مکانیسم‌ها و ابزارهای مختلف در نزدیکی به کشورهای واقع در این منطقه می‌باشد (کیانی، ۱۳۸۷: ۶). در جریان تحولات یک دهه اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز رهبران کرم‌لین ابتدا مشاهده‌گر بازی بودند؛ اما به یکباره و با تلقی برهم خوردن توازن به ضرر خود وارد بازی گردیدند. نقطه اوج این بازی در سوریه بود. تجربه جنگ آمریکا در عراق و افغانستان در حافظه تاریخی رهبران روسیه این باور را به آن‌ها قبولانده که کشورهای غربی به رهبری آمریکا به تدریج درصدد حذف گام به گام روسیه از معادلات سیاسی خاورمیانه است. سابقاً روسیه در هر دو کشور افغانستان و عراق سابقه نفوذ بسیار طولانی در ابعاد اقتصادی و سیاسی داشت؛ اما با هجوم آمریکا به منطقه بازار صادراتی این کشورها از روسیه به سمت کشورهای غربی انتقال یافت. تمامی این موارد عزم و اراده روسیه را در ایستادگی در برابر کشورهای غربی در سوریه راسخ‌تر نموده است (Herszenhorn, 2012: 2).

در واقع، می‌توان عنوان نمود؛ مسکو ممکن است مورد سوریه را همچون آزمون نهایی برای جلوگیری از سنگربندی سناریوی لیبی در اقدام بین‌المللی ببیند. بنابراین، هر نوع دخالت نظامی کشورهای غربی در سوریه می‌تواند مقدمه ایجاد بحران خطرناکی باشد. بشار اسد، در سال ۲۰۱۶ همزمان با درگیری‌های شدید در حلب در گفتگویی عنوان کرد: «اکنون بحران سوریه تبدیل به یک بحران بین‌المللی با محوریت تقابل بین روسیه و آمریکا شده است و سوریه یکی از قربانیان

این تقابل است... اسد عنوان می‌کند: «امروزه ما شاهد وضعیتی هستیم که بسیار شبیه جنگ سرد است و هر چه می‌گذرد این وضعیت بیشتر نمود پیدا می‌کند». در این تقابل جهانی چندین مکان کلیدی وجود دارد و سوریه یکی از مهمترین آنهاست. او همچنین گفت: «هدف اصلی جلوگیری از هژمونی جهانی آمریکا است» (قاسمیان و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۸۳). بنابراین می‌توان گفت؛ در تقابل آمریکا و روسیه در خاورمیانه، سوریه برگ برنده‌ای محسوب می‌شود و هر کس بتواند آن را در دست بگیرد؛ موازنه قدرت را به سود خود تغییر خواهد داد و بر کل خاورمیانه سلطه خواهد داشت.

حمایت روسیه از دمشق و جلوگیری از قدرت‌یابی آمریکا در خاورمیانه

سوریه از سنتی‌ترین متحدان روسیه در خاورمیانه و جزئی از حوزه نفوذ این کشور به حساب می‌آید. نفوذ روسیه قبل از زمان جنگ سرد در سوریه وجود داشته و در سال‌های بعد نیز با شدت و ضعف‌هایی همچنان ادامه پیدا کرده است. نکته درخور تأمل این است که اهمیت کشورهای واقع در خاورمیانه برای روسیه به یک اندازه نیست. کشور سوریه و سواحل آن در مدیترانه تنها نقطه‌ای از خاورمیانه و شمال آفریقا و در تماس با مناطق جنوبی حوزه ناتو است که تا حدی در اختیار روسیه می‌باشد و هرگونه طرحی که تداوم حضور روسیه در این حوزه حساس را تحت تأثیر قرار دهد، قطعاً با منافع و امنیت ملی روسیه در تضاد می‌باشد. تلقی و برداشت مسکو در سال ۲۰۱۴ یعنی سه سال پس از شروع نا آرامی‌ها در سوریه این بود که حکومت بشار اسد در سرازیری سقوط قرار گرفته است و این تحول مقدمه طرح‌های بعدی آمریکا برای تغییر موازنه قدرت به سود واشنگتن و متحدان آن در منطقه است. وقوع این اتفاق به معنای از دست رفتن آخرین دروازه نفوذ مسکو در خاورمیانه و جهان عرب و افتادن آن به دامن غرب خواهد بود (Phillips, 2012: 8) که این امر ضمن افزایش قدرت و نفوذ آمریکا در خاورمیانه، زمینه و فرصت دست‌یابی این کشور به قدرت جهانی را به ضرر رقبا فراهم خواهد کرد.

با شروع بحران سوریه مواضع ضد غربی روسیه و مخالفت با دخالت‌های آمریکا در این کشور از جمله جلوه‌های تعارض دو کشور در خاورمیانه بود. حضور و حمایت از دولت سوریه و ارسال تسلیحات به این کشور از نمودهای حمایت این کشور از دولت سوریه و حفظ جای پای قدیم خود در منطقه خاورمیانه است. اگرچه حضور در خاورمیانه برای روسیه با حمایت این کشور از سوریه ادامه می‌یابد و حفظ دولت اسد مسأله‌ای حیثیتی برای روسیه است؛ اما در این مناقشه، که به جنگ نیابتی بدل شده، هرگونه منازعه‌ای ممکن می‌باشد. موضع سرسختانه مسکو و تهران در باب تحولات سوریه به نگرانی‌های آنها در خصوص تغییرات بلندمدت در معادلات سیاسی و امنیتی خاورمیانه باز می‌گشت؛ چرا که مقامات کرملین و تهران به این مهم واقفند که ادامه این روند؛ یعنی مداخله مستقیم و مشهود خارجی برای براندازی یک دولت و تعیین دولت جدید، نه تنها به از دست رفتن منافع آنها در خاورمیانه می‌انجامد؛ بلکه احتمال ادامه توسعه‌طلبی‌های سیری‌ناپذیر آمریکا به سایر کشورها و حتی مرزهای خود این کشورها نیز وجود دارد، که این اقدام واشنگتن می‌تواند معادلات سیاسی و نظم منطقه را به ضرر مسکو و تهران و منافع مشترک این دو بازیگر منطقه‌ای دگرگون سازد. روس‌ها چنین تغییرات سیاسی بنیادین را در جهت منافع ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانان آن تلقی کرده که می‌تواند بر منافع روسیه در خاورمیانه تأثیرات منفی داشته باشد. از نظر روس‌ها چنین تحولاتی به اوج‌گیری افراط‌گرایی در کل منطقه انجامیده که برای روسیه نیز تهدیدزا است. لذا روسیه درصدد احیاء و گسترش پایگاه‌های نظامی خود در سوریه و استفاده از آن‌ها برای ضربه زدن به تروریست‌ها و مخالفان بشار اسد برآمده است (Cordesman, 2015: 1) و اجازه فروپاشی محور مقاومت و در پی آن استحاله نظام سیاسی سوریه در جهت سیاست و اهداف منطقه‌ای واشنگتن را نخواهد داد. از این‌رو، مسکو با اتخاذ رویکردی حمایت‌گرایانه از بشار اسد و در اتحادی راهبردی با تهران در راستای احیاء و تثبیت نظام سیاسی سوریه گام بر می‌دارد و رخصت عملیاتی شدن سیاست‌ها و سناریوهای غرب به ویژه ایالات متحده نسبت به بحران سوریه را نمی‌پذیرد.

سوریه از این زاویه برای روسیه حائز اهمیت راهبردی است که کنترل سوریه توسط غرب به منافع ژئوپلیتیکی روسیه و نفوذ این کشور در غرب آسیا ضربه می‌زند و هژمونی آمریکایی را گسترش می‌دهد. به تعبیر دیگر؛ سوریه خط مقدم مقابله روسیه با ائتلاف غربی است. این مسأله حتی به رشد و توسعه چین نیز ضربه می‌زند؛ زیرا با گسترش نفوذ و تسلط آمریکا در خاورمیانه کنترل هرچه بیشتر ذخایر نفت در اختیار آمریکا قرار گرفته و رشد اقتصادی چین دچار مشکل می‌گردد (Sattar, 2012: 15). لذا، از این جهت است که در بحران سوریه و سیاست‌های خاورمیانه‌ای روسیه در قبال آمریکا شاهد همراهی روسیه با دولت سوریه در تقابل با اهداف واشنگتن بوده‌ایم؛ چرا که سوریه در زمان جنگ سرد از جمله متحدان شوروی محسوب شده و همواره در کمر بند امنیتی آن قرار داشته است. لذا، روسیه در کنار ایران و چین با اتخاذ سیاست حمایت‌گرایانه از ماندن اسد در قدرت، در صدد ممانعت از فروپاشی نظام سیاسی این کشور برآمده و اجازه شکل‌گیری معادلات سیاسی و نظم منطقه‌ای به نفع واشنگتن و متحدان منطقه‌ای آن را نخواهد داد؛ چرا که سقوط اسد را مساوی با کاهش اقتدار منطقه‌ای خود در دریای مدیترانه می‌داند.

سقوط نظام سیاسی سوریه برای رهبران کرملین به مفهوم از دست دادن آخرین حلقه از متحدان پر و پا قرص روسیه در خاورمیانه است و این به معنای ورود ناتو به حیات خلوت منافع روس‌ها و تضعیف موقعیت، اعتبار و جایگاه بین‌المللی روسیه و در نهایت ناکامی در تحقق مبانی سند دکترین امنیت ملی روسیه است. بنابراین، مسأله مهم برای روسیه در قبال بحران سوریه نه شخص بشار اسد، بلکه نظام سیاسی سوریه است. آنان در صددند که نظام سیاسی سوریه را همچنان به منزله نظامی که به ایفای نقش منطقه‌ای خود در راستای منافع روسیه مبادرت ورزیده است، حفظ نمایند و از هرگونه خطری که متوجه منافع روسیه نیز می‌گردد، مصون نگهدارند. در واقع می‌توان گفت که روسیه در تلاش است تا بحران سوریه را بحرانی داخلی نشان دهد تا از این طریق مانع دخالت سایر کشورها به خصوص غرب و آمریکا در حوزه نفوذ سنتی خود شود (موسوی، ۱۳۹۶: ۹۹). به طور کلی می‌توان گفت؛ فدراسیون روسیه با نگاه کلان استراتژیک در صدد مقابله‌جویی با یکجانبه‌گرایی آمریکا و در تلاش برای ایجاد جهانی چندقطبی در قبال مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای نظیر بحران سوریه است، که این مسأله به وضوح در رویکردها و جهت‌گیری‌های استراتژیک فدراسیون روسیه در سال‌های اخیر مشهود بوده است. سوریه به عنوان تنها متحد باقیمانده روسیه در میان کشورهای عرب، می‌تواند آخرین تلاش مقامات کرملین برای حفظ نفوذ خود در میان اعراب باشد. در حقیقت، روسیه با حمایت از رژیم سوریه خود را به مرکز قدرت جهانی وارد کرده و بعد از جنگ سرد بار دیگر خود را به طور جدی مطرح نموده است. از این‌رو، بسیار بعید به نظر می‌رسد که موضع سفت و سخت روسیه در برابر کشورهای غربی تغییر پیدا کند. زیرا، مسکو اساساً مسأله سوریه را در بُعدی فراتر از یک بحران منطقه‌ای و از دریچه نظم جهانی و جایگاه این کشور در آن می‌نگرد؛ لذا از هر تلاشی برای ایجاد موازنه در سطح بین‌المللی فروگذاری نمی‌کند.

بحران سوریه و تلاش مسکو برای تغییر موازنه منطقه‌ای به نفع خود

روسیه بحران سوریه را میدانی مهم برای ترسیم پایه‌های سیستم بین‌المللی چندقطبی مدنظر خود در نظر گرفته است. در این سیستم چندقطبی، مسکو تلاش خواهد کرد از طریق تقویت نقش سازمان ملل متحد و شورای امنیت، مانع یک-جانبه‌گرایی دولت آمریکا در بحران‌های منطقه‌ای مانند بحران سوریه شود. در این مسیر، مقابله و تعارض روسیه با غرب نیز به وضوح تأثیرگذار خواهد بود. به گونه‌ای که مسکو تلاش کرده است با ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای از تشدید دخالت‌های خارجی به بهانه حقوق بشر و دخالت‌های بشردوستانه جلوگیری کند (Swaine, 2013: 11). این دغدغه روس‌ها کاملاً با نگرانی‌های ایران در قبال تحولات منطقه خاورمیانه بویژه گسترش نفوذ جهان غرب و خطر تضعیف سوریه در مقابل شان داده و در جلوگیری از مداخله خارجی بسیار تأثیرگذار بوده است. بر خلاف تحولات در کشورهای همانند لیبی، مقامات روسیه سیاست انتظار و نظاره را کنار گذاشته و با حمایت‌های خود در تداوم نظام حاکم در سوریه نقش فعالی داشته است. در چانه‌زنی با ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی، برگ خود در سوریه را با

گرفتن برخی امتیازات معاوضه نکرده است. در دو مینوی انقلاب‌های رنگین، وقتی روس‌ها مهره فرقیستان را محکم نگاه داشته و نگذاشتند یک بار دیگر یک انقلاب رنگین با حمایت‌های غرب تحقق یابد، دیگر پس از آن، جمهوری دیگری در پیرامون روسیه دچار چنین تحولاتی نشد (زرگر، ۱۳۹۲: ۶۷-۶۶). بنابراین، روسیه با تجربه‌ای که در مورد لیبی داشت؛ این بار از تصویب هر گونه قطعنامه‌ای در شورای امنیت که زمینه‌ساز مداخله خارجی شود، جلوگیری کرد و در همین راستا مانع از تصویب دو پیش نویس فرانسوی - انگلیسی که کاربرد زور توسط حکومت سوریه را محکوم می‌کرد، گردید. در ژوئن ۲۰۱۱ سرگی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، با تأکید مجدد بر موضع کشور خود در قبال تحولات سوریه، اعلام کرد: «وضعیت حاضر به معنای تهدید صلح و امنیت نیست ... سوریه کشور مهمی در خاورمیانه است و بی‌ثباتی آن در فراسوی مرزهای آن منعکس خواهد شد» (Meyer and others, 2011: 2).

مقامات کرملین نیک می‌دانند که پس از فروپاشی شوروی سابق و پایان جنگ سرد، بسیاری از پایگاه‌های نفوذ خود را در مناطق مختلف جهان به ویژه خاورمیانه از دست داده‌اند. از این‌رو، برای بازیابی پرستیژ از دست رفته خود و تأثیرگذاری تعیین‌کننده بر معادلات منطقه‌ای تنها می‌توانند روی نظام اسد حسابی ویژه باز کنند (Lyengar, 2013: 7). در واقع، روسیه به عنوان بازیگر کلیدی در صحنه تحولات سیاسی سوریه، با هدف تأمین و تضمین منافع راهبردی خود و همچنین حفظ توازن منطقه‌ای، درصدد جلوگیری از درگونی‌های بنیادی سیاسی و روی کار آمدن دولت دلخواه واشنگتن و متحدان منطقه‌ای آن در سوریه برآمده و در این راستا ضمن ارائه کمک‌های مستشاری و نظامی به سوریه، حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک خود از نظام سیاسی این کشور را در سطح بالایی نگه داشته و اجازه سقوط اسد از اریکه قدرت و فرار گرفتن سوریه در مدار واشنگتن را نخواهد داد.

واقعیت کنمان‌ناپذیر این است که اگر با عینک رئالیستی به مواضع روسیه در قبال بحران سوریه نگاه کنیم - همچنان که مقامات کرملین نیز رفتاری واقع‌گرایانه در قبال این بحران دارند، بحران سوریه این فرصت طلایی را پیش‌روی روس‌ها قرار داده است، تا یک‌بار دیگر به حال و هوای دوران جنگ سرد بازگشته و به «منازعه استراتژیک» با اردوگاه غربی و اساساً تلافی با آن‌ها بپردازند. این کار می‌تواند پرستیژ و جایگاهی را که در گذشته از آن برخوردار بودند و پس از فروپاشی شوروی بصورت خفت‌باری آن را از دست دادند، احیاء و بازسازی کند (منصوری، ۱۳۹۲: ۱۷۷) و به توسعه قلمروی نفوذ و قدرت هرچه بیشتر مسکو در صحنه سیاست خاورمیانه منجر شود.

نکته اساسی این که چرا روسیه همچنان بدون نشان دادن هیچ لغزشی بر حمایت خود از رژیم بشار اسد پافشاری می‌کند؟ در تحلیل این مسأله باید اذعان نمود همانگونه که آلکسی ورویوف، تحلیلگر روسی، بیان می‌کند: «از نظر کرملین، بحران سوریه نه تنها کشمکش ایران و سوریه نبوده، بلکه این کشمکش روسیه با غرب می‌باشد. البته این فقط نوعی دعوی، کشمکش و مبارزه است. اما این پیام ساده و آشکار را به داخل و خارج می‌دهد که ما قدرتمند هستیم و از هیچ قدرتی باکی نداریم» (Daunt and Ensor, 2016: 4). روسیه همچنان از سوریه حمایت می‌کند؛ زیرا نمی‌خواهد در بازار پر رونق تجارت اسلحه این خریدار مهم را از دست دهد. حداقل تجارت قبلی هم چون عراق و لیبی به خوبی نشان داده است که تغییر رژیم با دخالت آمریکا در کنار آثار و تبعات مختلف خود می‌تواند کشورهای خریدار اسلحه روسی را به سمت آمریکا و غرب سوق دهد. همچنین به موارد فوق این نکته را باید اضافه کرد که از یک طرف سوریه یک پای مهم روند صلح خاورمیانه است و هیچ صلح منطقه‌ای بدون توافق و نقش محوری این کشور امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر سوریه در جناح غرب به رهبری آمریکا قرار نمی‌گیرد و در کنار کشورهایمانند ایران، سیاست تفوق‌طلبانه ایالات متحده را در خاورمیانه به چالش می‌کشد. همه این موارد می‌توانند انگیزه خوبی برای روسیه باشد تا از تعامل با این کشور سود برده و از این برگ مهم در رقابت با دیگر قدرت‌های بزرگ خصوصاً ایالات متحده بهره ببرد (زرگر، ۱۳۹۲: ۷۲-۷۱) و

از این طریق به تضمین و تأمین سیاست‌ها و منافع مسکو و همچنین حفظ پایگاه‌های راهبردی آن در منطقه خاورمیانه مبادرت ورزد. آلن فیلیس، تحلیلگر نشریه «ایندپندنت»^۱ در مقاله‌ای در ۲ فوریه ۲۰۱۸ به بررسی ماهیت ستیز دو قدرت روسیه و آمریکا در سوریه پرداخته است و سوریه را به عنوان حفره‌ای معرفی کرده است که جنگ سرد جدید در آن رخ داده است. او بر این عقیده است که روسیه و آمریکا بیش از هر زمان دیگری در سوریه دخالت کرده‌اند و این نبرد آنها صرفاً محدود به سوریه نیست و کشورهایمانند اوکراین و دیگر مناطق جهان را نیز شامل می‌شود (Phillips, 2018: 4).

واقع‌گرایی تهاجمی بیان می‌دارد که دولت‌ها در مواردی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آنها تصور کنند توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبردهای تهاجمی و با هدف بیشینه‌سازی نفوذ را دنبال خواهد کرد. از این رو، رویکرد روسیه در مورد تحولات سوریه را از نظر میزان حساسیت و نوع و شدت واکنش می‌توان با رویکرد مسکو در قبال مناطق پیرامونی خود (خارج نزدیک) مقایسه نمود. رویکردی که موجب اتخاذ مواضع تهاجمی و سرسختانه در قبال گسترش ناتو به آسیای مرکزی و قفقاز، استقرار سپر دفاع موشکی در شرق اروپا، طرح عضویت گرجستان در ناتو و وقوع انقلاب‌های رنگی در اوکراین، گرجستان و قرقیزستان شد و در اوت ۲۰۰۸ میلادی روس‌ها نشان دادند که برای حفظ منافع استراتژیک خود ابایی از مداخله نظامی نیز ندارند. تحرکات روسیه در قبال سوریه نیز حاکی از آن است که موضوع سوریه تا همین حد برای روسیه اهمیت دارد و اگر مسکو بخواهد سوریه را واگذار کند، باید نقش خود را در خاورمیانه برای همیشه به نفع غرب کنار بگذارد؛ امری که در تضاد کامل با منافع کلان و استراتژیک مسکو قرار دارد (اسمعیل‌پورروشن، ۱۳۹۶: ۲۳۹). بنابراین، مسکو برای حفظ بشار اسد در دمشق رویکردی تهاجمی و فعال را در قبال معترضان سوری اتخاذ کرده است و از این طریق ضمن حفظ و افزایش نفوذ منطقه‌ای خود، مانع از فروپاشی نظام سیاسی در سوریه شده است.

تحلیل‌گران بر این اعتقادند که بعد از حوادث اوکراین، روسیه به نوعی در جهان سیاست منزوی شده و از نقش بین‌المللی آن کاسته شده است. لذا دولت روسیه تلاش می‌کند با حضور نظامی پررنگ‌تر در بحران سوریه و یا میزبانی هیأت‌های مختلف دیپلماتیک نقش جدی‌تری در سوریه بازی نماید و از این طریق ضمن نجات خود از انزوای سیاسی، از سلطه آمریکایی‌ها بر منطقه استراتژیک خاورمیانه و شکل‌دهی به معادلات سیاسی و نظم این منطقه در جهت تغییر و تثبیت موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع واشنگتن و هم‌پیمانان آن در سطح منطقه ممانعت ورزند. به گفته اسنایدل:^۲ «روسیه از ورود به منازعه سوریه دو هدف را دنبال کرده است؛ یکی، گسترش حوزه نفوذ خود در خاورمیانه و به خصوص در مناطقی که بتواند امتیازاتی را از آمریکا در قبال بحران اوکراین بگیرد و دیگری، اثبات این نکته به مردم روسیه که این کشور همچنان یک قدرت پرنفوذ جهانی است» (Synder, 2017: 3). در واقع، روس‌ها از طریق غافل‌گیر کردن غرب در اوکراین، دست به غافل‌گیری جدید در سوریه نیز زده و شرایط راهبردی خود را به سرعت در مقابل راهبرد مهار آمریکایی بهبود بخشیدند. بنابراین، روس‌ها با نقش‌آفرینی خود در سوریه، ضمن گرفتن امتیاز از آمریکا در اوکراین، به دنبال تحمیل خود به عنوان یک بازیگر استراتژیک به جامعه بین‌الملل و پذیرفتن آن از سوی آمریکا در کنار خود با سطح بازیگری جهانی که البته تا حدودی این شرایط در زمان ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، فراهم شده است.

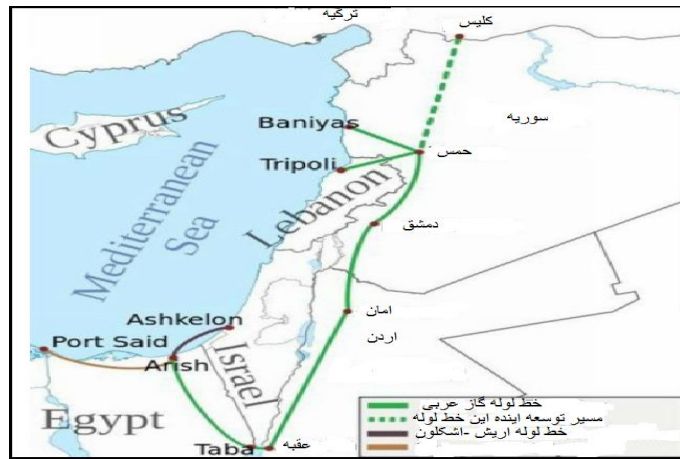
جنگ در سوریه مانند عراق عمدتاً برای نفت و گاز است. مجله اینترنتی *بیزینس تایمز* در سال ۲۰۱۳ یادآوری نمود که: «سوریه یکی از بزرگترین منابع هیدروکربن را در مدیترانه شرقی در اختیار دارد. از تاریخ ژانویه ۲۰۱۳ به این سو،

1- Independent

2- Synder

3- International Business Times

سوریه دارای ۲/۵ میلیارد بشکه نفت خام بوده است که باعث شده طبق برآورد مجله گاز و نفت، بزرگترین ذخایر اثبات شده نفت خام در مدیترانه شرقی را داشته باشد» (Kashi, 2013: 1). به گفته یک منبع دولتی در سوریه در سال ۲۰۱۰، این کشور دارای منابع نفت شیل است که ذخایر برآورده شده آن‌ها به بیش از ۵۰ میلیارد تن می‌رسد. به علاوه سوریه بخش مهم و کلیدی صفحه شطرنج جنگ خطوط لوله‌های نفتی است. سوریه بخش تفکیک‌ناپذیر خط لوله گاز عربی پیشنهاد شده است که طول آن ۱۲۰۰ کیلومتر است (Leonard and others, 2016: 130).

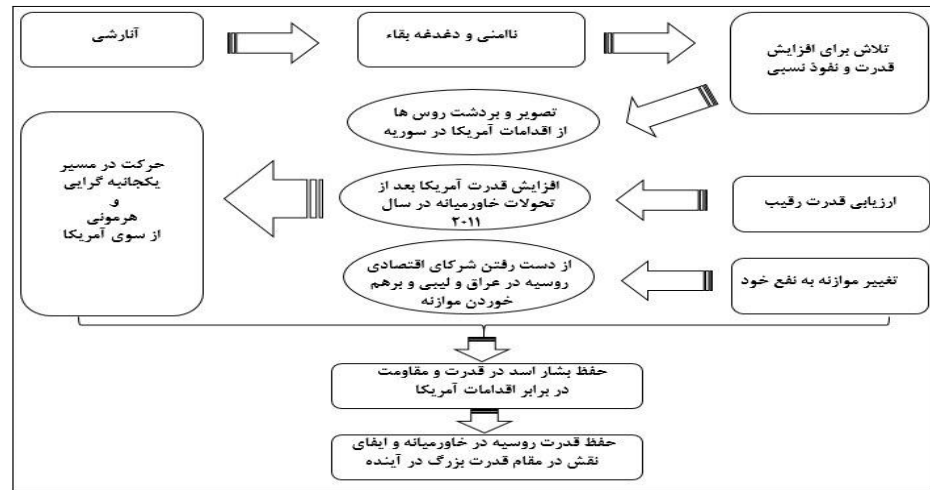


نقشه ۲: نقشه خط لوله گاز عربی، منبع: نگارندگان

نقش محوری سوریه در این خط لوله گاز نیز خود یکی از دلایل مهم این امر است که چرا این روزها مورد حمله قرار گرفته است. درست همانند طالبان که در ازای خط لوله غیر محلی مزد و سهم زیادی طلب کرد و در نتیجه حامیانش سعی کردند آن را حذف کنند. دولت اسد نیز مورد حمله قرار گرفته است؛ چون اسد برای غرب و اسرائیل یک بازیگر قابل اعتماد نیست. خصوصاً، ترکیه، اسرائیل و هم‌پیمانان آن‌ها یعنی آمریکا خواهان یک جریان امن گازی از طریق سوریه هستند. آن‌ها مخالف حاکمیت دولتی در سوریه هستند که بدون قید و شرط به این سه کشور وفادار نباشد و در مسیر خط لوله مقاومت کند (Leonard and others, 2016: 134). به نظر می‌رسد، این منافع نفتی و گازی آمریکا در خاورمیانه است که سیاست‌های این کشور را هدایت می‌کند و نفت می‌تواند بهترین ابزار برای از پای درآوردن رقبای جهانی آمریکا از جمله روسیه و چین باشد. لذا در حال حاضر نگرانی و دغدغه اصلی آمریکا و هم‌پیمانانش در سوریه مسأله استقرار یک اپوزیسیون مطیع و انعطاف‌پذیر است. افرادی که با اطمینان برای آمریکا و متحدان نفتی‌اش به خصوص در زمینه خط لوله نفتی و تأمین امنیت اسرائیل در سوریه پس از اسد ایفای نقش کنند.

در واقع می‌توان گفت؛ روسیه بحران سوریه را به عنوان عرصه‌ای مهم جهت مقابله‌جویی و رقابت با غرب و عوامل منطقه‌ای آن مد نظر قرار داده است. همچنین این بحران یک سکوی پرتابی برای روسیه خواهد بود که نقش مهمی در جهت‌گیری‌های آتی آن برجای می‌نهد و اهمیت روس‌ها را در معادلات بعدی خاورمیانه افزایش می‌دهد. بنابراین، مسکو در تلاش است تا با ایجاد اتحادی راهبردی با تهران مانع از یکسوزنگری‌های واشنگتن در تحولات منطقه از جمله بحران سوریه شود و از این طریق موازنه قدرت را در راستای اهداف و سیاست‌های کرملین و متحدان آن در سطح منطقه صورت بخشد. برداشت و تصور روس‌ها از تحولات منطقه این است که پس از سرنگونی صدام و قذافی آرایش موازنه قدرت در خاورمیانه و شمال آفریقا به ضرر مسکو به هم خورده است و در صورت فروپاشی حکومت بشار اسد آخرین سنگر این کشور در خاورمیانه از دست خواهد رفت. این اتفاق نه تنها پای آمریکا را به مرزهای جنوبی این کشور و فشار بیشتر بر ایران خواهد کشاند، بلکه روند نزول قدرت روسیه از سطح بازیگری جهانی به بازیگری منطقه‌ای را رقم خواهد زد. از این رو، مسکو تلاش می‌کند با در دست گرفتن ابتکار عمل دیپلماتیک و نظامی در سوریه کلید

حل بحران را در دست خود نگه داشته و همچنان خود را در جرگه قدرت‌های بزرگ حفظ نماید. این کار به روس‌ها کمک خواهد کرد در تعیین آینده سیاسی سوریه نقش داشته باشند و بتوانند منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را تداوم بخشند. بنابراین، بر اساس منطق نظریه واقع‌گرایی تهاجمی می‌توان سیاست خارجی روسیه در قبال بحران سوریه و رقابت این کشور با آمریکا را در قالب نمودار زیر به تصویر کشید.



شکل ۱: سیاست خارجی روسیه نسبت به بحران سوریه و رقابت این کشور با آمریکا (منبع: نگارندگان)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شده است به بررسی اهمیت استراتژیک سوریه در سیاست خاورمیانه‌ای روسیه و برخورداری از آن به عنوان برگی بسیار قوی در رقابت با آمریکا پرداخته شود. از این‌رو، روسیه به عنوان بازیگری بین‌المللی و تأثیرگذار در کنار بازیگرانی چون ایران و چین قرار گرفت که همگی قائل به ابقای اسد و یافتن راه‌حلی سیاسی جهت پایان بخشیدن به بحران بودند. روسیه از آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ تا سال ۲۰۱۵ بیش از آن‌که به کنشگری و سیاستگذاری بپردازد و صحنه بازی را در دست گیرد، منتظر اقدام عمل قدرت‌های غربی بود و متناسب با اقدام آنها واکنش نشان می‌داد. قدرت‌های غربی طی این مدت تلاش داشتند با مجوز شورای امنیت اقدام به مداخله نظامی مستقیم در سوریه بنمایند که وتوی روسیه و چین مانع از تکرار سناریوی لیبی شد. طی این مدت مسکو بیشتر در نقش مدافع و حفاظت‌کننده از دولت سوریه عمل می‌کرد. امروز این وضعیت به کلی فرق کرده است و روسیه به صحنه‌گردان اصلی ماجرا در سوریه تبدیل شده است. رهبری مذاکرات و تنظیم گروه‌های داخلی سوریه و دعوت از کشورهای خارجی برای حضور در نشست‌ها بر عهده روسیه است؛ امری که پیش از این آمریکا عهده‌دار آن بود. کشورهای غربی همچون آمریکا بیشتر نظاره‌گر بحران هستند و فاقد ظرفیت و انگیزه لازم برای شکل دادن به تحولات سوریه هستند. ظهور ترامپ در صحنه سیاسی آمریکا، اجماع و انسجام قدرت‌های غربی را در مدیریت تحولات جهانی از جمله خاورمیانه مختل ساخته است. پیدایی این وضعیت فرصت بی‌نظیری را برای روسیه در جهت نظم دادن به جریان‌های منطقه قرار داده است. روسیه با مشاهده بی‌انگیزگی رقیبان جهانی خود، امروز نبض تحولات منطقه را با همکاری ایران و ترکیه در دست گرفته است. دیدگاه حاکم در هیأت حاکمه روسیه این است که آمریکای ترامپ بیش از آنکه بر کشورهای عربی تمرکز کند، در پی تجدید روابط با تل‌آویو خواهد بود. از این‌رو، آمریکا تحولات خاورمیانه را از لنز حمایت از اسرائیل و شکست داعش می‌بیند. این امر ضمن برقراری حوزه مشترک تعاملی میان روسیه و آمریکا در بحث مبارزه با تهدید داعش، فضای عمل روسیه را در منطقه فراخ‌تر می‌سازد.

واقع‌گرایی تهاجمی، معتقد است؛ از آنجا که امنیت و بقاء هرگز در سیستم بین‌الملل تأمین نمی‌گردد؛ دولت‌ها خواهان دستیابی به حداکثر امنیت با افزایش قدرت نسبی خود می‌باشند، افزایشی که سود آن از هزینه‌اش بیشتر است. در این میان؛ روسیه همواره به دنبال افزایش نفوذ خود در بحران منطقه‌ای سوریه است و مایل است آن را به منطقه نفوذ خود در خاورمیانه تبدیل کند؛ به نحوی که حتی اگر سوریه توسط شورشیان و نیز نیروهای معارض حکومت بشار اسد تجزیه گردید، این منطقه از لحاظ ژئوپلیتیک محیطی ایمن و همچنان دست نخورده برای مسکو باقی بماند. از این منظر، فروپاشی نظام اسد و افتادن این کشور به دست رقبا برای روسیه یک فاجعه محسوب می‌شود و باعث می‌گردد که این کشور سیطره نظامی خود در شرق مدیترانه و دسترسی به دریای سیاه را از دست بدهد. روس‌ها به خوبی بر این نکته واقفند که در صورت سرنگون شدن نظام سیاسی کنونی سوریه کل منطقه زیر سلطه غرب بویژه آمریکا قرار می‌گیرد و این برای روسیه‌ای که در حال احیاء شدن است، یک زیان بزرگ تلقی می‌شود. از این رو، کرملین حل بحران در سوریه را در برقراری گفت و گوهای سوری- سوری و مذاکرات دیپلماتیک سراغ می‌گیرد. در این میان؛ در تاریخ ۲۳ و ۲۴ ژانویه ۲۰۱۷ در آستانه قزاقستان برای نخستین بار، مذاکرات مستقیمی بین گروه‌های مسلح مخالف در سوریه و نمایندگان دولت سوریه با میانجیگری روسیه، ایران و ترکیه (سه کشور ضامن صلح در سوریه) برگزار شد که به امضای بیانیه پایانی در مورد حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران سوریه و توافق طرفین برای ادامه مذاکرات در این راستا انجامید. اعضای شورای امنیت سازمان ملل این بیانیه را تصویب کرده و این رایزنی‌ها را گام مهمی برای حل و فصل سیاسی بحران سوریه ارزیابی کردند. از آن تاریخ تاکنون ۶ دور نشست و مذاکره صورت گرفته که نتیجه آن تشکیل سه منطقه امن در سوریه بوده است. روسیه پیش از آغاز مذاکرات آستانه برگ‌های برنده‌ای را در اختیار نظام سوریه قرارداد، تا این‌که نظام سوریه با عقلانیت و مسئولیت‌پذیری از این برگ‌ها استفاده کند و با دادن امتیازهایی برای موفقیت فرایند صلح که مردم سوریه خواهان آن هستند، تلاش کند. همچنین روسیه با امضای تفاهم‌نامه همکاری نظامی با ترکیه و انعطاف‌پذیر کردن موضع ترکیه درباره کنار رفتن بشار اسد و همکاری با ایران و چین، گام‌های بسیاری را در این زمینه برداشته است. همچنین باید گفت؛ نشست آستانه با فرایند گفت و گوهای ژنو مرتبط بوده و استفان دومیستورا، فرستاده ویژه سازمان ملل متحد در امور سوریه، نیز در این نشست‌ها شرکت کرد. از آن جهت که فرایند ژنو مبتنی بر همکاری نزدیک ایالات متحده و روسیه است، تجدید این فرایند می‌تواند در ایجاد اعتماد بیشتر میان این دو کشور دخیل بوده و آزمون مهمی برای روابط دوجانبه در دوره ترامپ، قلمداد گردد.

منابع

- ۱- اسمعیل پور روشن، علی اصغر (۱۳۹۶)، «تحلیل و مقایسه اهداف ژئوپلیتیکی روسیه و آمریکا در بحران ۲۰۱۱ سوریه با تأکید بر امنیت اسرائیل و نقش منطقه‌ای ایران»، فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، سال هفتم، شماره دوم، صص ۲۴۸-۲۲۷
- ۲- افضل‌ی، رسول و حسن کامران و محمدحسین دشتی (۱۳۹۸)، «تبیین تقابل ایران و آمریکا در ژئوپلیتیک منطقه خزر»، فصلنامه جغرافیا (فصلنامه علمی- پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران)، سال هفدهم، شماره ۶۱، صص ۲۴-۵
- ۳- زرگر، افشین (۱۳۹۲)، «مواضع روسیه در قبال تحولات سوریه (۲۰۱۳-۲۰۱۱)»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۲، صص ۸۰-۵۳
- ۴- زهرانی، مصطفی و تیمور فرجی لوحه‌سرا (۱۳۹۵)، رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در بحران سوریه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۲، شماره ۹۴، صص ۷۰-۴۳
- ۵- سهرابی، محمد (۱۳۹۳)، «سیاست روسیه قبل و بعد از تحولات اسلامی در منطقه خاورمیانه»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و سوم، شماره ۷، صص ۱۲۱-۱۰۱
- ۶- سیمبر، رضا و علی اصغر ستوده و علی اسمعیلی (۱۳۹۴)، «راهبرد روسیه در بحران سوریه (۲۰۱۱-۲۰۱۴)»، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۹، شماره ۲، صص ۳۲۴-۳۰۹
- ۷- قاسمیان، روح‌الله و رضا سیمبر و احمد جانسیز (۱۳۹۷)، «بحران سوریه و جنگ سرد جدید»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره اول، صص ۱۹۵-۱۵۹
- ۸- کوشکی، محمدصادق و ابراهیم طاهری‌بزی (۱۳۹۴)، «حضور روسیه در خاورمیانه در دوره پوتین (احیای نفوذ روسیه در کشورهای زیر نفوذ اتحاد شوروی)»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۸، شماره ۱، صص ۶۲-۴۳
- ۹- کیانی، داوود (۱۳۸۷)، «سیاست خارجی روسیه در قبال خاورمیانه»، فصلنامه تحقیقات راهبردی، ۲۱ مرداد ۱۳۸۷.
- ۱۰- کیانی، داوود، زهره خانمحمدی (۱۳۹۲)، «واکاوی علل حضور روسیه در بحران سوریه»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و دوم، شماره ۶۹، صص ۱۱۴-۸۷
- ۱۱- مقدم، فرشته (۱۳۸۴)، «رویکرد سیاست خارجی فدراسیون روسیه در خاورمیانه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۰، صص ۱۸۴-۱۶۵
- ۱۲- منصوری، محمدحسین (۱۳۹۲)، «بررسی مواضع و اهداف روسیه در بحران سوریه»، مجله پژوهش‌های علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال پنجم، شماره سی و یکم، صص ۱۹۵-۱۷۵
- ۱۳- موسوی، سید محمد (۱۳۹۶)، «واقع‌گرایی ساختاری و جایگاه سوریه در سیاست‌های منطقه‌ای ایران و روسیه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره چهارم، صص ۱۲۸-۸۹
- 14- Cordesman, Anthony H. (2015), "Russia in Syria: Hybrid Political Warfare", The Center for Strategic and International Studies, Available at: <https://www.csis.org/analysis/russia-syria-hybrid-political-warfare>
- 15- Daunt, Joe and Josie Ensor (Feb 12, 2016), "Why does Russia support -Syria's Bashar al-Assad?", available at: <https://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/middleeast/syria/11919242/Why-does-Russia-support-Syrias-Bashar-al-Assad.html>
- 16- Freedman, Robert O. (2001), "Russian Policy toward the Middle East: The Yeltsin Legacy and the Putin Challenge", Middle East Journal, Vol. 55, No. 1, pp. 58-90
- 17- Herszenhorn, David M. (2012), "For Syria, Reliant on Russia for Weapons and Food, Old Bonds Run Deep", available at:

- <https://www.nytimes.com/2012/02/19/world/middleeast/for-russia-and-syria-bonds-are-old-and-deep.html>
- 18- Kashi, David (2013), "Syrian Oil and Gas: Little-Known Facts on Syria's Energy Resources and Russia's Help", International business Times, 09/04/13: <http://www.ibtimes.com/syrian-oil-gas-little-known-facts-syrias-energy-resources-russias-help-1402405>.
- 19- Kissinger, Henry A. (2012), "The Perils of Intervention in Syria", The Washington Post, 3 June, at: <http://www.henrykissinger.com/articles/wp060312.html>.
- 20- Leonard, John-Paul and Washington's Blog and Wayne Madsen(2016), ISIS IS US: The Shocking Truth: Behind the Army of Terror, Progressive Press, pp. 1- 268
- 21- Lukyanov, Fyodor, (2012), "Why Does Russia's Stance on Syria Baffle Everyone?", In global affairs, available at: <https://eng.globalaffairs.ru/redcol/Why-Does-Russias-Stance-on-Syria-Baffle-Everyone-15478>
- 22- Lyengar, radha and RAND Corp and Brian Fishman(2013), "The conflict in Syria: An Assessment of US strategic Interests", new America foundation, available at: <https://circle.org/jsourc/the-conflict-in-syria-an-assessment-of-us-strategic-interests-by-brian-fishman/>
- 23- Mearsheimer, John J.(2014), the Tragedy of Great Power Politics, New York: Norton and Company; Updated edition, pp. 1- 592
- 24- Meyer, Henry; Cook, Brad; Arkhipov, Ilya(June 2, 2011), "Russia Warns U.S., NATO Against Military Aid to Syria Protests After Libya", Bloomberg, available at: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2011-06-01/russia-warns-u-s-nato-against-military-aid-to-syria-protests-after-libya>
- 25- Millar, Joey (2015), "Three DECADES of terror: War with ISIS will last thirty years, claims former CIA spy boss", Daily Express, 22 November 2015, available at: <http://www.express.co.uk/news/world/621189/THREE-DECADES-OF-TERROR-War-with-ISIS-will-last-THIRTY-YEARS-claims-former-CIA-spy-boss>.
- 26- Nazemroaya, Mahdi Darius and Denis J. Halliday(2012), The Globalization of NATO, Clarity Press, INC, September 15, pp. 1- 414.
- 27- Phillips, Alan(February 21, ۲۰۱۸), "Syria is becoming a black hole of Cold War entanglements", <https://www.thenational.ae/opinion/comment/syria-is-becoming-a-black-hole-of-cold-war-entanglements-1.706808>
- 28- Phillips, Christopher(2012), "Into the Quagmire: Turkey's Frustrated Syria Policy", The Royal Institute of International Affairs, available at: <https://www.chathamhouse.org/publications/papers/view/188137>
- 29- Sattar, David(2012), "Russia And Syria", Foreign Policy research institute, available at: www.fpri.org
- Swaine, Michael D.(2013), "Chinese Views of the Syrian Conflict", Available at: <http://media.hoover.org/sites/default/files/documents/CLM39MS.pdf>.
- 30- Synder, Xander(2017), "What Russia's Middle East Strategy is Really About?", Geopolitical Features, 11 October 2017, Available at: <https://geopoliticalfutures.com/russias-middle-east-strategy-really/>
- 31- Taliaferro, Jeffrey W.(2001), "Security Seeking Under Anarchy: Defensive Realism Revisited", International Security Quarterly, 25(3), pp. 128-161
- 32- Tverberg, Gail (2013), "Oil and Gas Limits Underlie Syria's Conflict", Business insider, 9 September 2013, available at: <https://static4.businessinsider.com/oil-and-gas-limits-underlie-syrias-conflict-2013-12>.